



تشریف بیاورید خیابان عین‌الدوله!



ما ایرانی‌ها بعد از ابر بحران‌هایی مثل جنگ و طاعون و قحطی
به کجا پناه می‌بریم؟

۱ ما بعد از هر جنگ، هر طاعون، هر قحطی و هر خشکسالی آدم دیگری شده‌ایم. یا به افیون پناه برده‌ایم یا در فکر یکجور مال اندوزی وحشتناکی از زار و زندگی افتاده‌ایم یا به موسیقی سیاه و ادبیات خاکستری پناهانده شده‌ایم. ما مردمانی بسیار رمانتیک و نازک‌دل بودیم که اکثریت الیت‌ها و روشنفکران‌مان معمولاً بعد از هر جنگ جهانی، کودتا یا ووبای ویرانگری چنان پای مکاتب نهیلیستی، مخمور و آخته شده‌اند که با این اثر جرثقیل‌ها هم نای بلند شدن نداشتند. ما اینجور وقت‌ها به پیاله‌خانه چرک و کثیف «مامان آش» پناه بردیم. و با نث‌های اندوهبار و مردافکن هر گارمانی اشک‌مان تبدیل به دریای مازندران شده است. لابد دلایل جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی و مردم‌شناسی عجیب و غریبی دارد این که چرا در دویست سال گذشته بعد از عبور از گردنه‌های صعب‌العبور هر بحران بزرگی تا مدت‌های مدیدی آن همه کرخت و لال و تسلیم بوده‌ایم اما با این شناخت ناقصی که از نسل‌های جدید داریم به نظرم آنها اهل زدن به سیم آخر باشند و با وجود کم‌سالی‌شان آنقدر بحران‌ها از سر گذرانده‌اند که دیگر به بحران می‌گویند قاقالی‌لی. آنها هرگز کپی نسل‌های جنگ‌دیده و طاعون از سر گذرانده قدیمی، نخواهند شد که از هر آسمون غرمبه‌ای بترسند و ببرند فرت‌فرت طلا و جواهرهاشان را پای آلاله‌های کرت حیات یا درخت به، قایم کنند برای روز مبادا. روزهای مبادا، و آنقدر نخورند و پس‌انداز کنند که قمع‌خور شوند. مشخصه نسل‌های جدید در یکجور شوخ و شنگی مدل خیامی گره خورده که همچنان به دنیا و مافیها خواهند خندید و دیگر در مقابل هر بحرانی واکنش‌دهنده‌اند. چون نهیلیسم مدرن و نوینی را در تلفیق یکجور اندوه‌گریزی در عین خوشباشی و خوشباشی در حین حرمان تجربه کرده‌اند که جدید است. یکجور نهیلیسم وارونه که در تقابل با هر بلایی که سرشان آمده فقط جوک بسازند و هر بار همچون شاخه‌های زرین‌کندم در مقابل طوفان، سر خم کنند که بگذرد. این نیز بگذرد. مسأله فقط در گذشتن است. گذشتنی که همه چیز را پایان‌پذیر جلوه می‌دهد. نسلی که در بزنگاه‌های ویران‌کننده و مردافکن، سلاحی از مقاومتی یوگی وار ساخته‌اند که به کریه‌ترین بحران‌ها تیکه انداخته و به بی‌اعتباری دنیا می‌خندند. آنها هیچ‌رقمه شبیه نسل‌های پیشین نشده‌اند که بعد از قحطی‌ها، حتی در اوج فراوانی، هر جا ذره نانی روی پیاده‌روها زیر پا دیدند خم شدند، آن را برداشتند، بوسیدند، به چشم‌شان کشیدند، فوت کردند و گذاشتند روی ارتفاع. انگار داشتند خطاب به خرده‌نان‌ها می‌گفتند «ما در روزگار ن قحطی و نداری، به خاطر تو سال‌ها حسرت‌ها کشیده‌ایم. چمن‌ها خورده‌ایم. صبح تا شب در صف شاطران بی‌ترحم ایستاده‌ایم و زیر پایمان علف سبز شده است. ما به چشم خود دیده‌ایم که مادر یا دُرانه‌مان به خاطر نداشتن تو، جلوی چشم‌مان از گرسنگی مرده‌اند. پس سزااست اگر احترام تو را نگه داریم.» اما نسل‌های نو این شکلی نیست. از خرده‌نان رد می‌شود. چون به قول خودشان کارشان از این حرف‌ها گذشته است.

برگردیم به صحنه‌ها.

در نظر من اکران آنلاین نمی‌تواند جایگزین حضور مردم در سالن‌های تئاتر شود. وقتی تاریخ تئاتر را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم تشکیلات مختلفی آمدند و سعی کردند که جلوی تئاتر را بگیرند. از منظر اجتماعی یا حتی سیاسی؛ در قرون وسطی این اتفاق به وفور دیده شده اما در نتیجه آن موفق نشدند که تئاتر را از بین ببرند. در قرن هفت و هشت، وبا و سل باعث شد که محدودیت‌ها به شکلی نمود پیدا کند اما باز هم تئاتر به راه خود ادامه داد. ممکن است جهت خود را عوض کند ولی ادامه پیدا می‌کند. فضای مجازی جایگزین نه اما می‌تواند جزء راهکارها باشد. یعنی می‌توانیم به این فکر کنیم تئاتری که روی صحنه است به صورت آنلاین هم پخش شود و مثلاً شهروند هموطن ما در بوشهر هم بتواند کار را ببیند. چیزی که تا به حال نبوده اما به خاطر کرونا به یک دستاورد جدید رسیده‌ایم که می‌توانیم از آن استفاده کنیم. سابق بر آن بحث مجازی شدن بود اما الان به یک ضرورت تبدیل شده. شاید به خاطر شرایط روحی، مردم دل‌شان نخواهد تئاتر تماشا کنند

← **اتابک نادری**، بازیگر نام‌آشنای تئاتر و تلویزیون متولد ۱۵ اسفندماه ۱۳۴۹ در اردبیل است. او یک خانواده هنرمند دارد؛ پسرعموی محمد نادری، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون است. برادرزاده‌اش سولماز نادری هم از هنرمندان تئاتر است. او علاوه بر فعالیت در زمینه تئاتر در سینما و تلویزیون هم فعالیت دارد. او در این یادداشت از چشم‌انداز **تئاتر پس از کرونا** نوشته است.

در کلمه کوتاهی باید بگویم دوران کرونا سخت یا غم‌انگیز بوده است. به یاد می‌آورم وقتی آمدن کرونا و تعطیلی را اعلام کردند، در تئاتر شهر مشغول تمرین «سه‌شنبه‌های لعنتی» بودیم و تیرماه، مجدداً گفتند می‌توانید روی صحنه بروید که ما با رعایت شرایط خاص به صحنه و تمرین بازگشتیم. پشت صحنه ترس زیادی داشتیم که پروتکل‌ها را بخوبی رعایت کنیم و این واهمه زیاد، تأثیر عمیقی بر اجرا می‌گذاشت. درواقع کار کردنمان یک جور دغدغه بود و کارکردنمان هم به نوعی تبعات اقتصادی-روانی خود را داشته و دارد. امیدوارم این وضعیت هرچه زودتر تمام شود و

کهکشان دوم راه شیری

آینده خواهد فهمید که
ما یک شبه
صاحب تئاتر
نشده‌ایم

